

Rereading of Human Rights from the Perspective of Socio-Economic Inequalities; Cultural Approach

Majid Abbasi
Behnam Sarkheil

Drawing the international human rights provides an inharmonious appearance in which disproportionality of its dominant political image in comparison to the other frail parts will exhibit a wretched caricature image. But the cornerstone of contemporary human rights is based on the solution of extensive inequalities and socio-economic pains followed by the world wars and international conflicts after it which has become a persistent international problem. Therefore, the main question of this research is: “What is the role of human rights norms in solving the socio-economic inequalities”?

This article with a cultural approach in the framework of the critical school theory has attempted to examine this aspect of human rights. Two main characteristics of this theory are the explanation of the ineffectiveness of “status quo” so as to achieve the “good status” as well as its effort to intersubjective issues like culture, norms and common sense. At the end, there will be some solutions involving new concepts and discourses offered to design new international structures while expressing the present challenges.

Keywords: Human Rights, International Law, Culture, Socio-Economic Inequalities, International Norms

بازخوانی حقوق بشر از منظر نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی؛ رویکرد فرهنگی

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۰۲/۱۴

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۰۴/۲۰

مجید عباسی*

بهنام سرخیل**

چکیده

چنانچه حقوق بشر بین‌المللی در قاب تصویری نقش بندد ظاهر ناموزونی ارائه می‌شود که عدم تناسب وجهه برجسته سیاسی آن بر دیگر اجزای نهی‌ش، تصویر کاریکاتور رنجوری را نمایان خواهد ساخت. این درحالیست که سنگ بنای حقوق بشر معاصر بر اساس رفع نابرابری‌ها و آلام اجتماعی-اقتصادی گسترده‌ای شکل گرفته که در پی جنگ‌های جهانی و تعارضات بین‌المللی پس از آن به یک معضل پایدار بین‌المللی مبدل شده است. بنابراین سوال اصلی این پژوهش عبارت از این است که: «هنجارهای حقوق بشری چه نقشی در رفع نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی دارند؟»

در این پژوهش و با رویکردی فرهنگی در چارچوب نظریه مکتب انتقادی که از دو ویژگی مهم؛ یعنی تبیین ناکارآمدی «وضعیت موجود» با اهداف دستیابی به «وضعیت مطلوب» و همچنین اهتمام آن به مقولات بینادهدنی نظیر فرهنگ، هنجارها و فهم مشترک بهره می‌برد، تلاش شده است تا این جنبه از حقوق بشر بررسی شود. در پایان نیز ضمن بیان چالش‌های موجود، راهکارهایی در جهت طراحی ساختارهای نوین بین‌المللی که در برگزیده مفاهیم و گفتمانی جدید می‌باشد، پیشنهاد خواهد شد.

واژگان کلیدی

حقوق بشر، حقوق بین‌الملل، فرهنگ، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، هنجارهای بین‌المللی

majid_abbasi@ymail.com

* عضو هیأت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

** دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

بیش از شش دهه از صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر گذشته است و تاکنون نشست‌های متعدد منطقه‌ای و بین‌المللی در خصوص وجوه گوناگون حقوق بشر صورت پذیرفته و اسناد و معاهدات بین‌المللی مهمی در زمینه حمایت از حقوق انسان‌ها به تصویب مجامع بین‌المللی رسیده است.

در ورای همه تلاش‌هایی که تاکنون صورت پذیرفته، سعی وافری بعمل آمده تا ارزش‌های حقوق بشری به ارزش‌هایی عام و فراگیر تبدیل شوند و تمام افراد در برخورداری از آن برابر باشند. اما طبیعی است که چنین خواسته‌ای در «جامعه جهانی» که از ملت‌ها و جوامعی با حکومت‌ها، مذاهب، تاریخ، فرهنگ و تمدن‌های متفاوت تشکیل شده است، بری از اختلافات و نظرات گوناگون نباشد.

به‌ویژه آن‌که پارادایم غالب فکری در روابط بین‌الملل و به تبع آن در حقوق بین‌الملل تحت تاثیر مکتب واقع‌گرایی قرار داشته که نادیده گرفتن اصول اخلاقی و ارزش‌های انسانی جزء شاخصه‌های این نظریه بشمار می‌آید. لذا طبیعی خواهد بود که برخی مباحث حقوق بشری بخصوص موضوعاتی که بیشتر حول ارزش‌های انسانی نظیر ناعدالتی‌های اقتصادی و اجتماعی بوده‌اند، از سیر تطور و پیشرفت کمتری برخوردار شوند.

در این میان برخی نظریه پردازان بویژه نظریه پردازان انتقادی ضمن تلاش برای فهم پدیده‌ها و تبیین علل شکل‌گیری مسائلی نظیر فقر، بی‌عدالتی و نابرابری، خود را در زمره پیشگامان فکری درمیان سایر نحله‌های بین‌المللی قرار داده‌اند. بویژه آنکه دو مولفه ذاتی در نظریات انتقادی آن را برجسته و کارآمد می‌سازد. اگرچه این رهیافت نظری یک نظریه یا فرانظریه روابط بین‌المللی بشمار می‌رود اما بکارگیری اصول و مفروضه‌های آن می‌تواند زمینه مناسبی برای بررسی وجهه اجتماعی-اقتصادی حقوق بشر فراهم آورد.

نخست آنکه مکتب انتقادی ضمن نمایاندن و توصیف «وضعیت موجود» عاملان را به تصویر «وضعیتی مطلوب» وا می‌دارد تا بتوانند به ساختار مفهومی تازه و وضعیت مطلوب دست یابند. (افتخاری، ۱۳۸۸، ص ۴۲) دیگر آنکه این ساختار فکری همانند

برخی دیگر از نظریات تفسیرگرا مسائل را بصورت متفاوتی از نظریات خردگرا تبیین می‌نمایند و به مقولاتی نظیر فرهنگ، تاریخ، هنجارها و ارزش‌های مشترک و نیز تاثیرات متقابل آن‌ها بر معادلات بین‌المللی اهتمام ویژه‌ای دارد.

یکی از موضوعات اصلی مورد اهتمام این گروه از نظریه‌پردازان تلاش در جهت تغییر وضع موجود و تکیه بر اصطلاح «رهایی بخشی»^۱ نسبت به معادلات سلطه می‌باشد که در مقابل منابع و شرایط سازنده نابرابری و سلطه در روابط قدرت جهانی و معادلات حاکم بر آن شکل می‌گیرد. به بیان دیگر انتقادیون در جهت برهم زدن این ساختار موجود که دربرگیرنده معادلات حقوقی، سیاسی، اقتصادی و... می‌باشد اولاً به دنبال تحلیل و بررسی چگونگی شکل‌گیری و ایجاد بی‌عدالتی‌ها و سلطه ناشی از شیوه‌های شکل دادن به قواعد حاکم هستند که در پیوند با نظام بین‌الملل بوجود آمده است و ثانیاً درصدد جایگزینی اشکال دیگری از اجتماع سیاسی که به رهایی بشر منجر خواهند شد.

با این اوصاف بنظر می‌رسد انتقادگرایان بیش از سایرین توانایی تبیین مفاهیم بشردوستانه و موضوعات اجتماعی-اقتصادی نظیر فقر و نابرابری را که کمتر مورد توجه بوده در اختیار داشته باشند. این مکتب با تأکیدی که بر قواعد و هنجارهای بین‌المللی می‌کند بر این باور است که قواعد و هنجارهای حقوق بشری می‌توانند به عنوان الگوی رفتاری کشورهای هویت آن‌ها را در جامعه بین‌المللی معنا بخشند. از همین رو انتقادیون معتقدند در جامعه بین‌المللی بایستی قواعد و هنجارهای حقوق بشری را اجتماعی و سپس آن را نهادینه و درونی کنند تا از این طریق مباحث مختلف حقوق انسانی از جمله نابرابری‌های اجتماعی در کانون توجه قرار گرفته و نهایتاً در قالب قواعد و قوانین جدید بین‌المللی تجلی یابند.

به هر تقدیر آنچه مسلم است این‌که حقوق بشر کنونی بیشتر معطوف به ابعاد سیاسی آن و مسائل حقوق مدنی و سیاسی گردیده و لذا تلاش قابل اتکایی در خصوص احصا و تبیین این جنبه از حقوق بشر در میان انبوه اسناد و معاهدات بین‌المللی صورت نپذیرفته است و همین پراکندگی و گستردگی بحث خود سببی شده تا اجماع موثری چه در عرصه نظری و چه در عرصه عملی برای بهره‌گیری از توانمندی‌های بین‌المللی در زمینه فقر بین‌المللی تحقق نیابد.

البته باید عنایت داشت که این وجهه از حقوق بشر یعنی رفتارهای حمایتگرانه و محرومیت زدایی در عرصه بین‌المللی جزء یکی از مبانی و اصولی است که نه تنها بنای تشکیل بسیاری از سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی بر روی آن نهاده شده است بلکه بی‌توجهی به آن می‌تواند زمینه بسیاری از صدمات جبران‌ناپذیر بین‌المللی در سایر ابعاد حقوق بشر را بیار بیاورد. برای نمونه کارشناسان مسائل بین‌المللی بالاتفاق یکی از دلایل گسترش تروریسم بین‌الملل را در افزایش فقر در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جستجو می‌کنند.

در همین قالب فکری و با تمرکز بر مباحث فرهنگی و هنجارهای مشترک، راهبردها، اسناد و فعالیت‌های حقوق بشر بین‌المللی از دریچه نگاه به محرومیت‌ها و فقر بین‌المللی مورد تأمل و بازخوانی قرار گرفته است چرا که بررسی موضوع در سطوح متفاوت بویژه در سطح فرهنگی می‌تواند به عنوان ابزاری برای شکل دادن به فهم‌های جدید از سیاست جهانی و اتخاذ تدابیر نوین منجر شود. (دوئرتی، ۱۳۷۲، ص ۵۸)

۱. چارچوب مفهومی

۱-۱. تعریف و مبنای حقوق بشر

مفهوم حقوق بشر مانند سایر مفاهیم علوم انسانی در سیر تکاملی خود دچار دگرگونی می‌باشد. این تغییرات هم در زمینه مقررات و مصوبات مجامع بین‌المللی (همانند سازمان ملل متحد) درباره حقوق بشر قابل پیگیری است و هم در حوزه حقوق عرفی و اصول کلی علم حقوق و نیز در میان تصمیمات و رویه‌های مجامع قانونی حقوق بشری و محاکم بین‌المللی و دیوان‌های خاص قضایی نمایان است و حتی در دکترین‌ها و آموزه‌های دانشمندان حقوق بین‌الملل نیز احصاء شدنی است.

در یک جمله هدف حقوق بشر، حمایت از فرد و پس از آن کمک به پیشرفت او در درون جامعه است. لذا اعلامیه جهانی حقوق بشر بر حق فرد در مسائلی نظیر برابری با دیگران در کرامت و حقوق، زندگی و امنیت، آزادی اندیشه، عدم مداخله در امور خصوصی، شرایط مناسب کار، آموزش، سطح زندگی مناسب و ... تأکید می‌کند. اگر چه مفهوم حقوق بشر از دیرباز به اشکال گوناگون در فرهنگ‌ها و ادیان

مختلف و همچنین در نظام‌های حقوقی داخلی مورد توجه بوده است ولی تحولات و مقتضیات بین‌المللی این مفهوم موجب شده که پیگیری آن در نظام حقوقی بین‌المللی میسر باشد. به هر تقدیر حقوق بشر به طور کلی «آزادی‌ها، مصونیت‌ها و منافع است که از طریق ارزش‌های پذیرفته شده معاصر، تمام انسان‌ها باید قادر به ادعای آن به عنوان یک حق باشند.» (رنجریان، ۱۳۸۵، ص ۷۳)

مطابق این مفهوم همه افراد از جهت انسانیت دارای حداقل حقوقی هستند که ارتباطی به ملیت، مذهب، نژاد، رنگ یا جنس آن‌ها ندارد و انسان در هر جا که هست از آن برخوردار است. لذا چارچوب کلی این حقوق باید به مقتضای طبع انسانی و نه به لحاظ تعلق انسان‌ها به یک عقیده یا فرهنگ رعایت شود. این معنا در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز وارد شده است: «شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس... صلح را در جهان تشکیل می‌دهد.»

۱-۲. تحول در مفاهیم انسانی حقوق بشر

همزمان با اینکه حقوق بشر مورد توجه مکاتب مختلف فکری قرار گرفت و از عرصه نظر به میدان عمل سوق یافت، به تدریج در بطن قوانین و اسناد بین‌المللی تسری نموده و تکیه گاهی برای استناد به چارچوب‌های حقوقی گشوده شده است. تا جاییکه ویژگی فراگیر بودن این حقوق که ملازمه با جوهر انسانی او دارد، موجب تقویت دیدگاه حمایت بین‌المللی از حقوق بشر و وظیفه عمومی دولت‌ها به تضمین و اجرای حقوق ذاتی انسان‌ها گردیده و در این مسیر حتی کارویژه مرزهای سیاسی که در دیدگاه رئالیستی بسیار بااهمیت بوده با چالش‌های جدی روبه رو گردیده است.

از سوی دیگر به موازات توسعه عملی و نظری حقوق بشر بنظر می‌رسد بر خلاف دیدگاه حاکم در نظریات خردگرا درخصوص مفهوم انسان که تعریف «انسان اقتصادی»^۲ را مدنظر قرار می‌دهد، مفهوم «انسان اجتماعی»^۳ از ظرفیت جایگزینی بالایی برخوردار گردیده است. این برداشت از انسان که مورد اتکای انتقادیون می‌باشد بر خلاف نگرش مادی، ذره‌ای، خودپرست و محاسبه‌گر از انسان، آن را ذاتا موجودی اجتماعی و زمینه پرورده^۴ می‌داند که تحت تاثیر بسترها وساختارهای اجتماعی بینادهنی قوام و تکوین می‌یابد.

در این نگرش انسان دیگر در چارچوب عقلانیت ابزاری که مبتنی بر تحلیل سود و زیان^۵ می‌باشد، جای نمی‌گیرد بلکه در قالب دو نوع عقلانیت اخلاقی-ارتباطی و عقلانیت انتقادی یا استعلایی می‌گنجد. توضیح آنکه در عقلانیت ارتباطی برخلاف عقلانیت ابزاری که نفع شخصی (حتی به بهای نادیده گرفتن اصول اخلاقی) ارجحیت دارد، کنش‌های معطوف به تفاهم برکنش‌های معطوف برکنترل و بکارگیری اشیاء اولویت و ارجحیت می‌یابد. بعلاوه عقلانیت انتقادی نیز در جهت نقد و تغییر وضع و نظم موجود برای رسیدن به نظم و شرایط مطلوب بکار می‌رود. (دهقانی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۷) وضعیتی که در آن انسان باتفکر و تامل به خودآگاهی، خودفهمی، تعالی، سعادت و شرایط اخلاقی متعالی و رهایی دست می‌یابد. (دهقانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶) خلاصه آن‌که عقلانیت ارتباطی بر تفاهم و مفاهمه و عقلانیت استعلایی بر تامین سعادت اخلاقی و رهایی تمرکز دارد. (Habermas, 1971, p124)

از این منظر مولفه‌هایی نظیر میزان سازگاری و انطباق با اصول همزیستی و تفاهم، موازن اخلاقی-ارتباطی، رهایی و مشروعیت و مقبولیت رفتارها بر اساس تکالیف انسانی و اجتماعی ناشی از محیط‌های اجتماعی داخلی و خارجی اهمیت می‌یابد که بعنوان منطق مسئولیت درمقابل منطق نتیجه پرداخته می‌شود. بر پایه منطق مسئولیت اقدامات و کنش‌های بین‌المللی بر مبنای مسئولیت یا تکلیف و رسالت آن مبنی بر رهایی و رهایی بخشی صورت می‌گیرد و انسان از مفهوم انسان نتیجه محور به انسان مکلف در برابر دیگران و رسالت محور شناخته می‌شود. در این نوع رهیافت پرسش‌هایی همچون: شرایط و وضعیت انسانی و جهانی حقوق بشر چگونه است؟ کدامیک از تکالیف، وظایف و رسالت‌های انسانی با این شرایط متناسب بوده و باید بر اساس آن اقدام نمود؟ مولفه‌های سازنده حقوق بشر در این رویکرد کدامند؟ مطرح خواهند شد. البته تحول در طرز تلقی مفاهیم انسانی و توسعه اخلاق محوری و وظایف انسانی به معنای تسری و تفوق آن بمنزله گفتمان حاکم بین‌المللی در میان قوانین و اسناد حقوق بین‌الملل نبوده بلکه به عنوان ظرفیتی است که در صورت تحقق آن می‌توان انتظار داشت تا مبانی و ساختارهای بین‌المللی حقوق بشر را تحت تاثیر قرار داده و در واقع حرکتی در جهت ایجاد وضعیت مطلوب بشمار می‌آید.

۳-۱. رابطه فرهنگ، حقوق بشر و جهانی شدن در روابط بین‌الملل

با عنایت به تعاریف ارائه شده از حقوق بشر و مفاهیم انسانی می‌توان استنباط نمود که وجه مشترک از برداشت‌های گوناگون حقوق بشری شامل آن دسته از ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی هستند که به شکلی همه‌کشورها و مردمان را در برمی‌گیرند که تبعیت کردن از آن به همه کشورها توصیه می‌شود. بر همین اساس مدافعان حقوق بشر اعلام می‌دارند که همه انسان‌ها به دلیل انسان بودن دارای حقوق انسانی برابر هستند. نتیجه عرفی این ادعا آن است که هر کسی وظیفه حمایت و ارتقای حقوق انسانی کسان دیگر را نیز برعهده دارد و باید حساسیت لازم را نسبت به نقض این حقوق داشته باشد. با این حال معمولاً تعهد صیانت از حقوق بشر بر عهده دولت‌های ملی و سازمان‌های بین‌المللی و بین‌الدولی نهاده شده است و چه بسا این دولت‌ها بموجب قوانین اساسی و پیمان‌های دسته‌جمعی جهانی التزام خویش را به رعایت این حقوق قبول نموده‌اند. لذا مشاهده می‌شود که در عمل کشورها مشکلات حقوق بشری متعددی داشته و در این میان حتی کشورهایی حقوق بنیادین بشر را به شکل کلی یا جزئی در قوانین مصوب خود نیز به رسمیت نمی‌شناسند.

از سوی دیگر تاملی به واقعیات موجود نشان می‌دهد که وفاق عام بر سر مفهوم حقوق بشر (حتی بر فرض حصول آن) خالی از اختلاف نیست و نمی‌توان تنوع آشکار نظام‌های مختلف و تجزیه بشریت در واحدهایی مستقل تحت عنوان «دولت» و حتی تعریف مکاتب مختلف از انسانیت را نادیده گرفت.

به دیگر سخن، اختلاف نظر درباره حقوق بشر در عالم واقع و نظامی که بر مبنای رقابت و منافع ناهمگون می‌باشد، امری اجتناب‌ناپذیر گردیده است. لذا در زمینه حقوق بشر و برقراری عدالت نمی‌توان راه واحدی را پیش گرفت که از کشوری به کشور دیگر و زمانی دیگر ثابت باشد.

بلکه از آنجا که این حقوق محصول رشد تاریخی جوامع گوناگونی است که با شرایط و ارزش‌های منطقه‌ای خاصی آمیخته شده، بنابراین ضمن تایید وجوه مشترک حقوق بشری، همزمان باید عوامل «زمانی و مکانی» مورد نظر قرار گیرد.

از همین رو می‌توان گفت در خصوص جهانی شدن ارزش‌های حقوق بشر، دو

رهیافت کلان وجود دارد. نخست آن دسته از ارزش‌هایی که مبنا و منشاء واحدی دارند و به اعتبار فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، متفاوت نخواهند بود. عشق و علاقه به چنین ارزش‌هایی و کراهت از عمل برضد آن‌ها کاملاً بدیهی و طبیعی است. موضوع حرمت قتل، منع شکنجه، برده‌داری و تبعیض نژادی، حق برخورداری از زندگی در رفاه و امنیت، برخورداری از یک نظام قضایی عادلانه و مسائلی از این قبیل، در زمره ارزش‌های عام و فزاینده حقوق بشر هستند که مورد اقبال و تأکید و ترویج تمامی فرهنگ‌ها بوده و خواهد بود و می‌توان گفت در تمامی ادوار تاریخ بشری نیز مورد نظر پیامبران، مصلحان و روشنگران بوده است. در حوزه ارزش‌های عام که به تعبیر مکتب حقوق طبیعی^۶، با طبیعت بشری^۷ سر و کار دارد، هیچ مناقشه و جدالی نیست. (صفایی، ۱۳۷۹، ص ۵۲۹)

در حقیقت تا زمانی که تقدم حیثیت ذاتی انسان مورد نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر با ارزش‌های عام موافق طبع انسانی سر و کار دارد، مناقشه و جدال میان فرهنگ‌ها معنایی ندارد و تقریباً فرآیند جهانی بودن حقوق بشر بدون هیچ تنش‌ی در روابط بین‌الملل صورت می‌پذیرد. ولی مشکل در حیطة و حوزه ارزش‌های خاص حقوق بشر است. ارزش‌های خاص آن دسته از رهیافت‌ها، نگرش‌ها و طرز تلقی‌هایی هستند که از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت می‌باشند. بحث و مجادله حقوق بشر میان اندیشمندان نیز در این حوزه وجود دارد. به عبارت بهتر می‌توان گفت در موضوع حقوق بشر اجماع فرهنگی وجود ندارد. ما نمی‌توانیم فرهنگی یکپارچه و جهانی در هنجارهای حقوق بشری مشاهده کنیم، چرا که باورهای فرهنگی و هویتی از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت است. به نظر می‌رسد در رابطه میان حقوق بشر و فرهنگ در روابط بین‌الملل باید به نکات زیر توجه داشت:

- تفاوت‌های فرهنگی
- میان فرهنگی بودن حقوق بشر
- نسبت‌گرایی حقوق بشر

قواعد بنیادین حقوق بشر که جهانی است و در همه فرهنگ‌ها مشترک می‌باشد. در این رابطه نظریه نسبیت‌گرایی فرهنگی در مقابل نظریه جهانی بودن حقوق بشر قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه جهان‌گرایان به جهانی بودن تمامی هنجارهای حقوق

بشر فارق از فرهنگ‌های مختلف تأکید می‌کنند و نسبت‌گرایان نیز هنجارهای حقوق بشر را در قالب تفاوت‌های فرهنگی تعریف می‌نمایند.

۱-۳-۱. نسبت‌گرایی فرهنگی

مفهوم نسبت‌گرایی فرهنگی بر وجود مذاهب، سنت‌ها، فرهنگ‌ها و فلسفه‌هایی متفاوت در جوامع مختلف در خصوص حقوق بشر مبتنی است. طرفداران این نظریه بر این اعتقادند که حقوق بشر وابسته به چارچوب فرهنگی جوامع است. واژه فرهنگ در این مفهوم به طور بسیار موسع مورد استفاده قرار می‌گیرد و در بسیاری از موارد از آداب سنتی و رویه‌های عرفی و مذهبی جوامع فراتر می‌رود و ایدئولوژی‌های سیاسی را نیز در برمی‌گیرد. (پارسا، ۱۳۸۰، ص ۵۹) هسته اصلی نسبت‌گرایی فرهنگی را احترام متقابل به تفاوت‌های فرهنگی تشکیل می‌دهد.

نسبت‌گرایان فرهنگی استدلال می‌کنند که عوامل خارجی نباید درباره قواعد اخلاقی و نهادهای اجتماعی دیگر جوامع به داوری بنشینند و محکوم شدن یک فرهنگ توسط اعضای جامعه دیگر را فی‌نفسه باطل می‌دانند. از دیدگاه آن‌ها، منشور بین‌المللی حقوق بشر و ادعای جهانی بودن آن نمایان‌گر امپریالیسم فرهنگی غرب و تمایل آن به جهانی‌پنداشتن اعتقادات و ارزش‌های خود و در نتیجه تلاش برای جهانی کردن آن است. افزون بر این، نسبت‌گرایان معتقدند که جنبش جهانی نمودن هنجارهای حقوق بشر، تنوع فرهنگ‌ها را از میان می‌برد و فقط در حکم گشودن مسیر دیگری برای یکدست نمودن فرهنگ‌ها در جهان مدرن است. (پارسا، ۱۳۸۰، ص ۶۰)

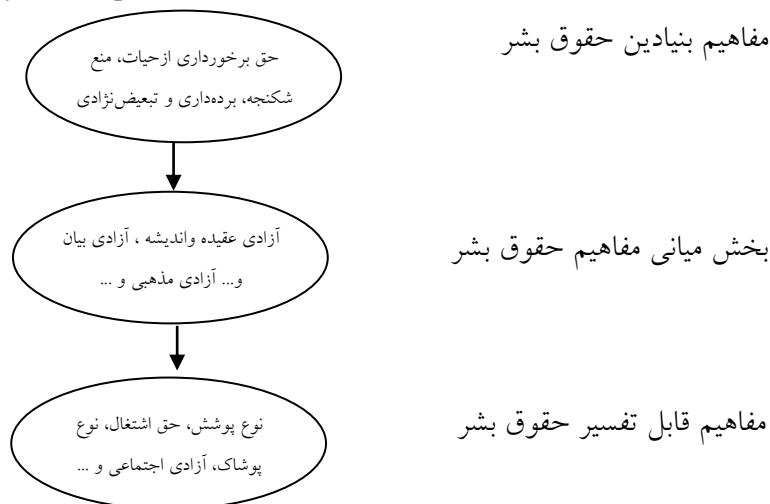
در حقیقت دیدگاه نسبی‌گرایان در مقابل دیدگاه جهان‌گرایان در خصوص بررسی هنجارهای حقوق بشر و رابطه آن با فرهنگ قرار می‌گیرد زیرا جهان‌گرایان که نگرش اعضای اتحادیه اروپا در قالب این نظریه جای می‌گیرد، بر این اعتقادند که اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشری دارای ویژگی جهان‌شمولی^۸ هستند. آن‌ها قواعدی عام و فراگیر را ارائه می‌دهند که ریشه در مفهوم حیثیت و کرامت انسانی دارد و همه افراد بشر و همه جوامع را دربرمی‌گیرد. این در حالی است که نسبت‌گرایان فرهنگی که دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران نیز در این قالب قابل تفسیر می‌باشد، بر این اعتقادند که اصول و موازین حقوق بشری را باید بر اساس

نسبی‌گرایی فرهنگی و متفاوت از یک جامعه‌ای به جامعه دیگر مورد ارزیابی و مطالعه قرار دارد.

۲-۳-۱. تلفیق دیدگاه‌های جهان‌گرایی و نسبی‌گرایی فرهنگی حقوق بشر

تلفیق‌گرایان، جهان‌گرایی و نسبی‌گرایی افراطی را رد می‌کنند. آن‌ها معتقدند که بین این دو در نهایت، دو موضع نسبی‌گرایی نیرومند^۹ و نسبی‌گرایی ضعیف^{۱۰} قرار می‌گیرند. بر پایه مفهوم نخست، حقوق بشر تا حد زیادی توسط فرهنگ و دیگر شرایط اجتماعی مشخص می‌گردد، ولی بر اساس مفهوم دوم اولویت با حقوق بشر جهانی است اما اجرای آن به تفاوت‌های فرهنگی بستگی دارد. از دیدگاه آن‌ها به سختی می‌توان استدلال‌هایی قابل دفاع در جهان معاصر تصور کرد که حق حیات، آزادی، امنیت فردی، منع بردگی و... را مجاز دارد. علاوه بر آن حقوقی نظیر تأمین اجتماعی، اشتغال، حق خوراک و پوشاک، تحصیل و بهداشت نیز تصویری معقول به لحاظ انسانی می‌باشد که مورد پذیرش و اجماع جهانی هستند. آن‌ها سلسله مراتبی متشکل از سه طبقه برای اجازه دادن به نسبی‌گرایی در ماهیت حقوق بشر تعیین می‌کنند. طبق این دسته‌بندی، در رأس این سلسله مراتب مفاهیم بنیادین حقوق بشر قرار می‌گیرند. در بخش میانی حقوقی نظیر آزادی بیان، آزادی عقیده، آزادی مذهب و امثال آن قرار دارند و در رده پایین‌تر؛ حقوقی نظیر نوع پوشش، برخورداری از حق تحصیل، خوراک، پوشاک و غیره قرار دارند که کاملاً توسط فرهنگ‌ها قابل تبیین و تفسیر می‌باشد.

(Donelly, 1992 , p259)



از مجموع مباحث فوق می‌توان استدلال کرد که اگرچه شاکله حقوق بشر بین‌المللی عمدتاً از دریچه هنجارهای سیاسی و در قالب چگونگی رفتار دولت‌ها با مردم تحت حاکمیت آن دولت‌ها نگریسته شده است، باین‌همه؛ سایر بخش‌های حقوق بشر بویژه قوانین مربوط به امور انسان دوستانه، فقرزدایی و حمایت از گروه‌های مختلف اجتماعی و اقلیت‌های قومی و نژادی و... جزء مفاهیم پذیرفته شده و مورد اجماع در فرهنگ‌ها و آیین‌های گوناگون می‌باشد.

۴-۱. جایگاه حمایت‌گری در پیکره نسل‌های حقوق بشر

در تبیین ادبیات حقوق بشر وجود سه نسل از حقوق بشر قابل ملاحظه می‌باشد. البته منظور از بکارگیری اصطلاح "نسل" تاریخ وقوع زمانی و سلسله‌وار حقوق بشر نبوده بلکه این تقسیم بندی، بیشتر دسته‌بندی سیاسی، ایدئولوژی و مفهومی است. حال این سؤال مطرح می‌شود که موضوع حمایت‌گری و مقوله فقرزدایی در کدام نسل قرار می‌گیرد؟

۴-۱-۱. نسل اول حقوق بشر^{۱۲}

این اصطلاح برای بیان دسته‌ای از حقوق بشر تلقی می‌شود که جنبه‌های سیاسی و مدنی را در بر می‌گیرد و عمدتاً شامل حق رای دهی، حق بیان، حق مساوات، حق زندگی، امنیت، مالکیت و مشارکت سیاسی می‌باشد و اگرچه رعایت حقوق فردی در ابعاد گوناگون نظیر کمک به حق زندگی و یا مساوات در این نسل قابل برداشت می‌باشد اما ملاحظات این نسل بیشتر بر جنبه سیاسی آن تکیه داشته است.

۴-۱-۲. نسل دوم حقوق بشر^{۱۳}

نسل دوم، نوعی از حقوق بشر را بیان می‌کند که حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مثل حقوق رفاه، آموزش و آسایش، حق سلامتی، غذا، تعلیم، مسکن و کار را در برمی‌گیرد. چیزی که این نوع از حقوق را از انواع دیگر متمایز می‌سازد دسته جمعی و انکشافی بودن آن است. به این معنا که برآورده شدن این حقوق به اقدام‌ها و برنامه‌های تدریجی نیاز دارد و دولت مکلف است تا با استفاده از ظرفیت و منابع اقتصادی خود،

برای فراهم کردن این حقوق گام بردارد. همانطور که از مصادیق این نسل از حقوق نیز نمایان است مسائلی مانند رفاه، حق آموزش، سلامتی، غذا، تعلیم، مسکن و... موجب می‌شود تا ارتباط بسیار نزدیکی با بحث نابرابری‌های اجتماعی و فقرزدایی ایجاد شود.

۳-۴-۱. نسل سوم حقوق بشر^{۱۴}

این نسل بر مواردی مانند حق تعیین سرنوشت ملی، محیط پاک و حقوق اقلیت‌های بومی تاکید دارد. این طیف از حقوق به طور جدی در دو دهه آخر قرن بیستم مطرح شده‌اند، اما نشانگر توسعه مهمی در آموزه عمومی حقوق بشر هستند. در این منظر ادیان مختلف نیز بر بستر سازی مناسب برای این مقوله راهکار و روش مناسب ارائه داده و زمینه‌های اعتقادی لازم را فراهم ساخته‌اند. نسل سوم حقوق بشر تاکید اصلی خود را بر تعامل عمومی و اجماع‌سازی برای حل مسائل مشترک بشری قرار داده و از همین رو به نام حقوق همبستگی نیز شناخته می‌شود. در این باره استفن مارکس به شش موضوع توجه دارد: محیط زیست، حق توسعه، حق صلح، میراث مشترک بشریت، ارتباطات و کمک‌های بشر دوستانه. (marks, 1985, p507) بدین ترتیب حقوق حمایتی و بشردوستانه از یکسو به دلیل قرار گرفتن در حیطه نسل سوم و همچنین به دلیل اشتراکات و وجوه انسانی فراوان در جوامع مختلف، از پشتوانه محتوایی بالایی برخوردار می‌باشد.

به هرتقدیر بررسی جایگاه نظری رفتارهای حمایت‌گرانه در میان نسل‌های حقوق بشری بیانگر وسعت مفهومی و گستره اجرایی این موضوع بوده است تا جایی که می‌توان آن را از منظر هر سه نسل رایج حقوق بشری پیگیری و عملیاتی نمود.

۲. اسناد و قوانین حقوق بشری از دریچه نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی

۲-۱. کنوانسیون‌ها و پیمان‌های عمومی

در خصوص مقبولیت و پذیرش همگانی قواعد حقوق بشر می‌توان به الحاق بیش از یکصد و بیست دولت به میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و پیوستن اکثر دولت‌های موجود در نظام بین‌الملل به کنوانسیون‌های مربوط به حقوق بشر، تهیه و تدوین صدها سند، اعلامیه، منشور، معاهده و تشکیل انجمن‌ها و

اجلاس جهانی در زمینه حقوق بشر اشاره نمود که همگی حکایت از اجماعی بین‌المللی دارد که بر اساس آن می‌توان گفت دولت‌ها حداقل در سخن اعتقاد به الزامی بودن اصول حقوق بشر به عنوان بخشی از حقوق حاکم بر نظام بین‌المللی را پذیرفته‌اند. در این میان برخی از مهمترین اسنادی که موضوع حمایت‌گری و رفع نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را بصورت عام مدنظر داشته‌اند شامل:

۱-۱-۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر

پس از اتمام جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد، ارتقای حقوق بشر به عنوان ابزار بسیار مهمی برای ارتقای صلح و امنیت جهانی و همچنین رفع نابرابری‌ها و عوارض بجا مانده از دوران قبل تلقی گردید که منجر به تهیه منشور بین‌المللی حقوق یا اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان مهمترین سند جهانی در دهم دسامبر ۱۹۴۸ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در پاریس گردید.

این اعلامیه که دارای یک مقدمه و ۳۰ ماده است، ابعاد گوناگون حقوقی از جمله مسائل حمایت‌گری و رفع اشکال گوناگون محرومیت را به عنوان ابعاد حقوق بنیادین مطرح نموده است. اشاره به جهان‌شمول بودن حقوق بشر از یک سو و تصریح به حفظ فرهنگ‌های ملی به عنوان همت بشری موجب شده تا این اعلامیه در جایگاه یک سند بین‌المللی عام‌الشمول و لازم‌الاجرا بحساب آید. وزن اخلاقی و معنوی اعلامیه و میثاق‌های الحاقی آن به حدی است که عین کلمات، عبارات و مواد آن در قوانین اساسی بیش از یکصد کشور از جمله اتحادیه اروپا انعکاس یافته است. برخی از اساسی‌ترین حقوق پیش‌بینی شده در این اعلامیه که مفاد آن به بحث نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی و رفع محرومیت دلالت بیشتری دارند عبارتند از:

برخورداری از تمام حقوق انسانی (ماده ۲)، حق زندگی و امنیت شخصی تمام اینها بشر (ماده ۳)، برابری همه افراد بشر (ماده ۷)، حق انتخاب آزادانه محل اقامت (ماده ۱۳)، داشتن حق کار و حرفه (ماده ۲۳)، حق بهره‌مندی از آموزش و پرورش تا مرتبه عالی آن (ماده ۲۶)، حق بهره‌مندی از بهداشت و درمان

۲-۱-۲. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ICCPR^{۱۵}

از آنجا که اعلامیه جهانی حقوق بشر فاقد تدابیر اجرایی و بعضاً به یک تکلیف اخلاقی و معنوی تعبیر می‌شود، کمیسیون حقوق بشر بلافاصله پس از تنظیم و انتشار آن مصمم شد در این زمینه میثاق‌هایی که برای دولت‌های امضاکننده از جهت حقوق ملی و بین‌المللی الزام آور باشد به تصویب رساند. به همین منظور ابتدا کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و سپس کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تدوین شدند.

توضیح بیشتر آنکه بحث و بررسی بر روی مواد این معاهدات که تجلی حقوق موجود در اعلامیه جهانی حقوق بشر بودند توسط کشورهای عضو سازمان ملل حدود ۱۸ سال به طول انجامید و سرانجام در سال ۱۹۶۶ میثاق بین‌المللی مذکور به اتفاق آرا به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. این میثاق‌ها مفاد اعلامیه را با دقت و وضوح بیشتری مورد تحلیل قرار داده و در برخی مواد نیز تغییرات کلی در آن به عمل آورده‌اند و از طرفی رعایت حقوق مندرج در میثاق‌ها برای دولت‌ها یک تکلیف وقاعده حقوقی محسوب گشت^{۱۶}.

علاوه بر این‌ها ثمره تلاش جمعی جهانی از سوی سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای بین‌المللی که به مقوله رفع نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی توجه داشته‌اند در قوانینی نظیر اسناد ذیل می‌توان مشاهده نمود:

- ۱) کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین ۱۹۵۰
- ۲) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۳
- ۳) کنوانسیون بین‌المللی محو همه اشکال تبعیض نژادی ۱۹۶۵
- ۴) کنوانسیون ریشه‌کنی کلیه اشکال تبعیض علیه زنان ۱۹۷۹
- ۵) منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم ۱۹۸۱
- ۶) کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹
- ۷) منشور اجتماعی اروپایی ۱۹۹۰
- ۸) اعلامیه اسلامی حقوق بشر ۱۹۹۰
- ۹) کنوانسیون حمایت از معلولین ۱۹۷۵

۱۰) کنوانسیون حمایت از اقلیت‌های قومی و فرهنگی ۱۹۹۳

۲-۲. کنوانسیون‌ها و پیمان‌های خاص

همان‌گونه که از عناوین کنوانسیون‌ها و بیانیه‌های فوق نیز بر می‌آید اغلب آن‌ها مقولات اصلی یعنی ۱- حق حیات ۲- حق آزادی ۳- حقوق مشارکت سیاسی برابر ۴- حقوق برخورداری از حمایت قانونی ۵- حقوق برخورداری از خدمات بنیادین اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را بمنزله اجزاء تشکیل دهنده حقوق بنیادین بشر مورد تاکید قرار داده‌اند. با این‌همه علی‌رغم جایگاه اصولی مقوله پنجم یعنی حقوق برخورداری از خدمات بنیادین اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در عمل توجه بایسته به آن نگردیده است.

علی‌هذا مفاد برخی از قوانین و مقررات مندرج در کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌ها که اختصاصاً به این موضوع تاکید داشته است عبارتند از:

۲-۲-۱. میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ICESCR^{۱۷}

این حقوق مشتمل بر حقوق برابری و عدم تبعیض در مورد زنان و اقلیت‌ها، دسترسی به موقعیت‌های شغلی، مزد عادلانه، شرایط کاری امن و سالم، حق تشکیل اتحادیه‌های کاری و مذاکرات جمعی، تأمین اجتماعی، برخورداری از استانداردهای مناسب زیست (شامل غذا، پوشاک و مسکن مناسب)، بهداشت و آموزش می‌باشد.

برای نمونه در ماده ۱۱ میثاق تصریح شده است کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده اش شامل خوراک پوشاک و مسکن کافی همچنین بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت می‌شناسد. کشورهای طرف این میثاق به منظور تأمین تحقق این حق تدابیر مقتضی اتخاذ خواهند کرد و از این لحاظ اهمیت اساسی همکاری بین‌المللی بر اساس رضایت آزاد را اذعان (قبول) دارند. کشورهای طرف این میثاق با اذعان به حق اساسی هر کس به اینکه از گرسنگی فارغ باشد منفرداً و از طریق همکاری بین‌المللی تدابیر لازم از جمله برنامه‌های مشخص به قرار ذیل اتخاذ خواهند کرد.

الف. بهبود روش‌های تولید و حفظ و توزیع خواربار با استفاده کامل از معلومات

فنی و علمی با اشاعه اصول آموزش تغذیه و با توسعه یا اصلاح نظام زراعتی بنحوی که حداکثر توسعه موثر و استفاده از منابع طبیعی را تامین نمایند.

ب. تامین توزیع منصفانه ذخایر (منابع) خواربار جهان بر حسب حوایج با توجه به مسائل (مبتلا به) کشورهای صادرکننده و وارد کننده خواربار (غذا)

همچنین در ماده ۲۳ اعلام شده است کشورهای طرف این میثاق موافقت دارند که تدابیر بین‌المللی به منظور تامین و تحقق حقوق شناخته شده در این میثاق بالاخص شامل انعقاد مقاله نامه ها، تصویب نامه ها، دادن کمک فنی و تشکیل کنفرانسهای فنی با شرکت دولت‌های مربوط به منظور مشاوره و بررسی می‌باشد.

ج. تأسیس کمیته‌های ملی حقوق بشردوستانه در سال ۱۹۹۵

این ابتکار در کنفرانس بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر به منظور پیش بینی ضمانت اجرای ملی موثر و انتقال قواعد بین‌المللی بشردوستانه به نظام حقوقی کشورها مطرح شد و سرانجام در سال ۱۹۹۶ تأسیس کمیته‌های ملی متشکل از مقامات دولتی و ملی هر کشور توصیه شد.

۲-۲-۲. مواد ۲۵ و ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر^{۱۸}

ماده ۲۵: «هرکس حق دارد که سطح زندگی، سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبت‌های پزشکی و خدمات لازم اجتماعی تامین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری نقص اعضاء، بیوگی، پیری یا تمام موارد دیگری که به عللی خارج از اراده انسان وسایل امرار معاش از دست رفته باشد، از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود.»

ماده ۲۷: «هر کس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماعی شرکت کند، از فنون و هنرها بهره گیرد و در پیشرفت علمی و فوائد آن سهیم باشد.»

۲-۲-۳. کنوانسیون بین‌المللی حقوق اطفال

ماده ۳ (موضوع نفع کودک)، ماده ۲۳ (موضوع حقوق کودکان معلول)، ماده ۲۴ (موضوع مراقبت‌های بهداشتی)، ماده ۲۶ (موضوع بیمه و خدمات اجتماعی)، ماده ۲۷ (موضوع استاندارد و سطح زندگی)

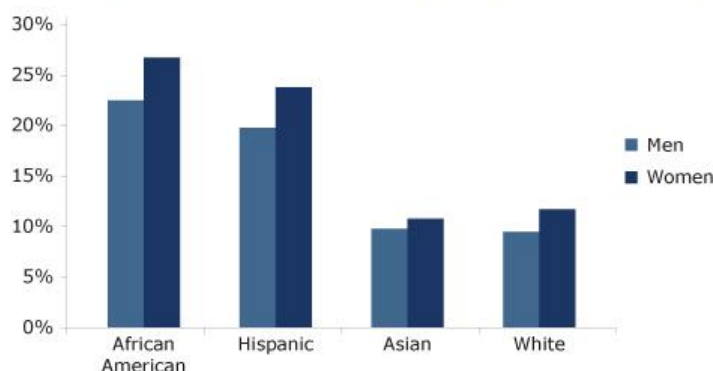
۳. رویکرد میان فرهنگی به فقرزدایی؛ چالش‌ها و راهکارها

۳-۱. چالش‌ها

۳-۱-۱. بی‌اعتنایی به فقر فرهنگی

نظری بر تلاش‌ها و توافقات بین‌المللی نظیر اهداف توسعه هزاره (MDGs) که بر موضوع فقرزدایی صراحت دارد، نشان می‌دهد دو حوزه کودکان و زنان بویژه در مناطقی که مصادیق فقر فرهنگی نظیر رواج آداب و رسوم غلط و خرافی نمایان است بیش از سایرین دچار عوارض محرومیت هستند و برای نمونه زنان و دختران سه پنجم جمعیت بیش از یک میلیاردی فقیرترین افراد دنیا را تشکیل می‌دهند؛ زنان دو سوم از ۹۶۰ میلیون نفر شاخص بالغی در جهان هستند که سواد خواندن و نوشتن ندارند و دختران ۷۰٪ از ۱۳۰ میلیون کودکی که به مدرسه نمی‌روند را تشکیل می‌دهند. (گزارش سالانه سایت رسمی سازمان UNIFEM در سال ۱۱-۲۰۱۰)

Percentage of men and women in poverty by race/ethnicity



Source: U.S. Census Bureau, Current Population Survey, 2008 Annual Social and Economic Supplement.

این در صورتی است که طبق گزارش صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، آداب و رسوم در برخی از جوامع سلطه خود را به صورت قهری بر این حوزه تحمیل می‌کند که این تحمیل ممکن است به صورت آشکار یا پنهان در ساختارهای حکومتی و یا نهادینه شده در دریافت و ادراک مردم باشد. رسومی نظیر ازدواج کودکان (که یک علت عمده بیماری‌ها و مرگ است) از جمله مسائلی است که بدون آموزش و کشمکش‌های فرهنگی حل شدنی نیست. صندوق جمعیت ملل متحد برای اجرای این خط مشی از

ابزاری به نام «ذره بین فرهنگی» استفاده می‌کند. برای گفتگو درباره پذیرش فرهنگی و تشویق و ترویج آن، سلامت و روان بودن فرهنگی امری ضروری می‌باشد و ذره بین فرهنگ به گسترش این مطلب کمک می‌نماید. به همین منظور طراحی راهکارهای همسو و مفید با فرهنگ حاکم در هر جامعه می‌تواند تا حد زیادی در مسیر رفع محرومیت قلمداد شود. بنا به گزارشات آماری سطح تحصیلات و خدمات درمانی رابطه مستقیم با سنت‌ها و فرهنگ دارد. بعلاوه دستیابی به فرصت‌ها و منابع و نیز برخوردار شدن از حقوق بشر، تا اندازه‌ای به ارتباطات مربوط به هنجارهای فرهنگی دارد.

۲-۱-۳. بی‌توجهی نظام بین‌الملل به انسجام بخشی فرهنگ‌های بشری

انسجام جامعه بشری از سوی صاحب‌نظران مکاتب فکری مختلف اعم از فلاسفه قدیم تا کارکرد گرایان^{۱۹}، آرمان‌گرایان^{۲۰} و طرفداران مکتب انتقادی چه به عنوان یک فرایند و یا محصول نهایی^{۲۱} جدید همواره به عنوان یکی از آرمان‌های بزرگ بشری مورد توجه قرار داشته است. در همین راستا هر گروهی از زاویه‌ای خاص عوامل حصول^{۲۲} همگرایی و^{۲۳} همبستگی را مورد بحث قرار داده اند. عده‌ای انسجام جامعه بشری در سطح بین‌المللی را نتیجه توسعه ارتباطات و با افزایش وابستگی‌های متقابل^{۲۴} و همکاری‌های علمی و ... عملی دانسته‌اند. (ضیائی فر، ۱۳۷۴، ص ۲۰۲) گروهی بر این عقیده‌اند که در بررسی‌های مربوط به جامعه بین‌المللی یک روح جهانی در خصوص جوامع انسانی ظهور خواهد یافت و این امر موجبات ایجاد ساختاری در سطح جهانی را فراهم خواهد ساخت که صرفاً بر رابطه قدرت‌های بزرگ تکیه نداشته بلکه کلیه عوامل ضعیف و قوی در تعیین شکل آن سهم خواهند بود. (ضیائی فر، ۱۳۷۴، ص ۲۰۳)

با این همه نظام متداول بین‌المللی که محصول نگاه منفعت محور و مبتنی بر اصول واقع‌گرایی بوده، به فرهنگ‌ها و ارزش‌های انسانی به مثابه مقولاتی حاشیه‌ای پرداخته که محصول آن بی‌توجهی به عوامل وحدت‌زا و مشترک بوده و راهبردها را در جهت‌ی که نتیجه آن دشمنی و پراکندگی بیشتر و از بین رفتن حقوق و منابع انسانی می‌باشد، مبدل نموده است که به جای برنامه‌ریزی برای جمع هویت خود^{۲۵} با هویت دیگران^{۲۶} و

پرهیز از جنجال آفرینی، وحدت جامعه بشری از طریق تلاش برای ایجاد تسلط قواعد و ارزش‌های فرهنگی خود بر سایر جوامع دنبال می‌شود و آن را به چالش مهمی در مقابل گسترش حقوق بشر تبدیل کرده و مانعی برای تمکین قواعد بین‌المللی حقوق بشر نموده است.

اما بررسی فرهنگ‌های مختلف بشری نشانگر وجوه مشترکی است که می‌تواند بدون تحمیل ارزش‌های یک فرهنگ بر سایر فرهنگ‌ها موجب همگرایی و تقریب فرهنگ‌ها و به تبع آن ملل گوناگون شود. نمونه بارز این موضوع در بحث رفتارهای حمایت‌گرانه و اقدامات انسان‌دوستانه و خیرخواهانه متجلی است که یکی از ارزش‌های مشترک بشری و مقبول همه فرهنگ‌ها و ادیان بوده است.

۳-۱-۳. تحمیل شرایط بین‌المللی بر جهانی شدن فقر

پدیده فقر و نابرابری چه به عنوان یکی از عوارض طبیعی معادلات بین‌المللی برآمده (از دیدگاه واقع‌گرایی) شناخته شود و چه به منزله یکی از پدیده‌های ناشی از ضعف سیستمی و از مصادیق بارز ناکارآمدی نظام بین‌الملل فعلی (در دیدگاه انتقادی) محسوب شود، واقعیتی ملموس و انکارناپذیر در جوامع گوناگون می‌باشد.

اگرچه تبیین علل فقر در کشورهای استقلال یافته بعد از جنگ جهانی دوم عمدتاً معطوف به عقب ماندگی اقتصادی هر کشور بود و استدلال می‌شد که مجموعه عواملی چون وابستگی اکثریت جامعه به معیشت کشاورزی؛ شیوه‌های سنتی تولید و تکنولوژی ابتدایی آن همگام با بینش سنتی و محافظه کارانه؛ فقدان انگیزه و بی‌تحریکی و رکود اقتصادی در جوامع توسعه نیافته و خلاصه مجموعه مسائل داخلی هر کشور از عوامل فقر شناخته می‌شد، اما در دهه‌های اخیر رویکرد مبتنی بر تاثیرگذاری عوامل بین‌المللی بر فقر در کشورها و جوامع محروم تقویت شده و رابطه مسائل بین‌المللی بر محرومیت‌زایی و گسترش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی از زوایای گوناگون مورد توجه قرار گرفته است، بطوری‌که سازمان بین‌المللی کار در گزارشات تحلیلی سال‌های اخیر در زمینه اشتغال و فقرزدایی این راهبرد را تایید نموده و تاکید می‌کند که حل پدیده فقر نه تنها از طریق سازوکارهای داخلی بلکه به کمک اصلاح سیاست‌های بین‌المللی که با هدف کاهش فقر و نابرابری طراحی شوند امکان پذیر خواهد بود.

(سایت رسمی سازمان بین‌المللی کار بخش Poverty reduction strategies)

اگرچه نضج‌گیری این دیدگاه در نظرات و سخنرانی افرادی نظیر مک نامارا (تحلیلگر و رئیس بانک جهانی در سال ۱۹۷۱) مبنی بر ضرورت تغییر سیاست‌های سازمان‌های بزرگ بین‌المللی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نمایان است (طایی تهرانی، ۱۳۷۳، ص ۲۳) اما نظری به گزارشات جدید اقتصاددانان متأثر از مکتب انتقادی در خصوص تمرکز بر رفع مشکل نابرابری و ارائه راهبردهای نوین در ارتباط با فقر بین‌المللی و « نیازهای اساسی » جامعه بین‌المللی (جکی استری تن، ۱۹۷۸، ص ۴۵) بیانگر تفوق و گسترش روزافزون این دیدگاه است. این درحالیست که تاثیر شرایط بین‌المللی بر جهانی شدن فقر با توجه به رونق نظریات مربوط به جهانی شدن و منازعات موافقین و مخالفین آن اهمیت بیشتری می‌یابد. از یک سو نظریه پردازان طرفدار اقتصاد سرمایه‌داری و مقامات کشورهای قدرتمند جهان اصرار دارند که جهانی شدن می‌تواند افق‌های زیادی را برای ملت‌های فقیر به وجود آورد بطوریکه افزایش روابط در تخصص‌های بین‌المللی و سرمایه‌گذاری در سایه جهانی شدن نهایتاً به همه مردم از جمله اقشار ضعیف کمک می‌کند. در حالی که گروه‌های مخالف به شدت این مسأله را رد می‌کنند و اظهار می‌دارند که بسیاری از مردم مستضعف در سازگاری، تجهیز و جابجایی همزمان با تغییرات ناشی از جهانی شدن بازار ناتوانند و بنابراین جهانی شدن، قشر مرفه را مرفه‌تر و مستضعف را مستضعف‌تر می‌کند.

در همین چارچوب برخی از نکاتی که در زمینه ارتباط جهانی شدن و فقرزدایی قابل بررسی هستند عبارتند از:

- مردم فقیر در سراسر جهان به دلیل عدم دسترسی مناسب به سرمایه و فرصت یادگیری مهارت‌های جدید، دچار عقب‌ماندگی و اوضاع نامساعد می‌شوند.
- بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته نمی‌توانند حمایت‌های موثری برای افرادی که شغلشان را از دست داده‌اند و هنوز شغل جدیدی پیدا نکرده‌اند فراهم کنند.
- رقابت در بازار جهانی اغلب به افرادی که بتوانند نوآوری خاصی ارائه دهند، مهارت‌ها و اطلاعات جدیدی بدهند و یا کارآفرینی کنند پاداش می‌دهد.
- گرچه در یکپارچگی اقتصاد بین‌المللی حاصل از جهانی شدن علاوه بر اینکه

فرصت‌های جدیدی بوجود می‌آید و مشاغل جدید به مراتب از مشاغل پیشین بهتر هستند در عین حال مشکلات جدیدی را نیز به همراه دارد.

- شمار زیادی از مردم مستضعف که در مشاغل خرد کار می‌کنند با محدودیت‌هایی مثل عدم کسب اعتبار مالی، زیربنای اقتصادی ضعیف، بروکراسی پیچیده روبه‌رو هستند.

۴-۱-۳. نقص یا ابهام در قواعد و مفاهیم موجود حقوق بشری

اسناد و قواعد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر علی‌رغم همه تحولات، توفیقات چندانی جز در عرصه قاعده‌مندسازی حدود صلاحیت دولت‌ها در برخورد با اتباع خود و یا اتباع دیگر کشورها در جهت رعایت حیثیت انسانی نداشته است. موضوع فوق اگر چه در نگاه اول ساده می‌نماید لیکن کنکاش بیشتر آشکار می‌سازد که این طیف از قواعد در صورت جامع‌بودن می‌تواند منشاء قابل‌اتکایی برای احقاق حقوق ابناء بشریت گردند و مشکلات عدیده‌ای که به دلیل عدم جامعیت و نقصان فعلی وجود دارد از بین برود.

توضیح آنکه با وجود تلاش‌های مختلف پس از تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) از سوی کشورها برای وضع قواعد جامع و جهانی در زمینه حقوق بشر، همچنان قواعد به نحوی تهیه شده که سازوکارهای مذکور به جای آنکه همسو با منافع اکثریت ملل جهان باشد به ابزاری برای مقاصد بعضی کشورها شده است و دولت‌های بزرگ مطابق اهداف و برنامه‌های خود به تفسیر و تعریف قوانین حقوق بشری می‌پردازند و لذا قوانین موجود از جامعیت برخوردار نبوده‌اند.

این مسأله در خصوص موضوع نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی که رابطه مستقیمی با مباحث اقتصادی نظیر درآمدسرانه ملی، تولید ناخالص ملی و... دارد از پیچیدگی‌ها و ابهامات بیشتری برخوردار خواهد بود. برای نمونه طبیعی است که تعریف خط فقر در کشورهای توسعه نیافته با تعریف آن در کشورهای توسعه یافته تفاوت داشته و لذا آمارهای مربوطه از یک کشور با کشور دیگر متفاوت می‌باشد و نمی‌توان حکم واحد اجرا کرد.

۵-۱-۳. تفاوت ماهوی در نگرش به حقوق بشر

یکی از پارامترهایی که زمینه ساز برخی ایرادات و اختلافات ماهوی در مسائل حقوق بشر می‌باشد ناشی از نوع نگاه به این مقوله است. اگرچه تلاش برای رفع محرومیت بعنوان یکی از وجوه مشترک فرهنگ بشری در شکل‌گیری اسناد حقوق بشری بشمار می‌رود اما میزان جدیت و اهتمام به این موضوع تا حد زیادی وابسته به بینش فلسفی به آن می‌باشد.

در دیدگاه اسلامی حقوق و کرامت انسان‌ها را آفریننده آن‌ها عطا کرده و منشاء کرامت انسان به عنوان یک حق از اراده مطلق پروردگار می‌باشد. در این نگرش اگر از حقوق انسان‌ها باید حمایت شود نه فقط به دلیل طبیعت ایشان، بلکه تعلق مشیت خداوندی بر این موضوع است و بنابراین کرامت انسانی ناشی از «لزوم تسلیم در برابر اوامر او» و داشتن مسؤولیتی اصیل در مقابل خداوندی است که عمل به آن یک وظیفه قلمداد شده و همگان مکلف به نگاهبانی از حقوق انسان هستند.

لذا حکومت اسلامی که بر خلاف دیدگاه رایج غربی باید بر اساس یقینات دینی و به شیوه مورد نظر خداوند به ساماندهی روابط انسان‌ها و برابری اجتماعی آن‌ها پردازد وظیفه دارد به این موضوع بمنزله یک اصل بنیادین پردازد و همان‌گونه که کسی حق ندارد اجزای دیگر اسلام را نادیده گرفته و یا اجرای آن را متوقف کند، تکلیف انسان‌ها نظیر انفاق، ضمن زکات و صدقات نیز قابل چشم پوشی و نقض نیست.

اما براساس تفکر غربی که بر اصالت بشر پای می‌فشرد (امانیسم)، رسیدن به رفاه مادی و تمایلات انسانی به منزله محور و مدار اصلی امور تلقی می‌شود. بدیهی است که در این دیدگاه منفعت گرا، نه تنها به فضائل اخلاقی و کمالات دینی نظیر از خودگذشتگی، انفاق، ایثار به عنوان یک معیار توجه نمی‌شود بلکه سیاست از دین جدا گشته و نفع مادی جایگزین آن می‌گردد و در صورت لزوم معیارهای انسانی نادیده گرفته خواهد شد چراکه بشر خود قانون وضع می‌کند و فقط قانون بشری لازم الاجرا خواهد بود و ارتباطی به ماوراء طبیعت و خدا ندارد. (سرخیل، ۱۳۹۰، ص ۹۶)

در این شاکله فکری چون جایگاه کرامت بعنوان یک اصل شناخته شده نیست،

داعیه‌ای نیز در جهت حرکت به سمت آن وجود ندارد. درحالی‌که هدف نهایی سیاست در نظام اسلامی زمینه‌سازی و دست‌یابی به فضیلت و کمال است و در این راستا کرامت و تقوا از اهداف اساسی سیاست است.

۲-۳. راهکارها

۱-۲-۳. اجماع‌سازی حقوقی با تکیه بر فرهنگ مشترک بشری

فرهنگ یکی از مقولات شکل‌دهنده هر جامعه و بعنوان بخشی بنیادین و اصلی از زندگی اجتماعی انسان‌ها تلقی می‌شود که در سیاست‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، تدوین قوانین، اسناد و... اثر می‌گذارد، بگونه‌ای که فرهنگ در فرایند قاعده‌سازی حقوق بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای بدست آورده است. (شریفی طرازکوهی، ۱۳۸۰، ص ۱۰) فرهنگ ضمن اینکه بر کیفیت اداره زندگی مردم نقش دارد و چگونگی تفکر و رفتار مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد، عامل مهمی در تصمیم‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌های بین‌المللی بشمار می‌آید.

در همین چارچوب حتی جامعه‌شناسان مدعی‌اند که شیوه‌ها و معیارهای اقتصادی که لزوماً در قالب‌های مشخصی تعریف می‌شود نیز در صورت عدم انطباق با نهادهای اجتماعی - سنتی و ارزش‌های فرهنگی شکست خواهند خورد. خلاصه اینکه گفتگو در سطوح متفاوت بویژه در سطح فرهنگی می‌تواند به عنوان ابزاری برای شکل دادن به فهم‌های جدید از سیاست جهانی منجر شود. (دوئرتی، ۱۳۷۲، ص ۵۹)

بطوری‌که می‌توان گفت فرهنگ و اخلاق‌گرایی بین‌المللی علیرغم آنکه از میانه قرن نوزدهم تا سال ۱۹۴۵ به مطالبات حقوق بشر بین‌المللی تبدیل نشده بود (Herman, 1992, p447) ولی به تدریج نقش فرهنگ در حوزه حقوق بشر و اسناد بین‌المللی پررنگ شده است. برای نمونه گزارش صندوق جمعیت سازمان ملل متحد^{۲۷} ضمن اشاره به این مطلب که حقوق بشر بازتابی از ارزش‌های جهانی است، تکیه بر شیوه‌هایی با رویکرد فرهنگ محور را برای دستیابی به توسعه لازم می‌داند و اظهار می‌دارد که مخالفت با محرومیت و ظلم و ستم در بین تمامی فرهنگ‌ها مشترک است. (گزارش سال ۲۰۰۸ سازمان UNFPA) چراکه چنین رویکردهایی برای وجوه گوناگون حقوق بشر به طور عمومی و بویژه حقوق زنان و کودکان که بیشتر در معرض آسیب

قرار دارند، ضروری بنظر می‌رسد. هرچند برطبق همین گزارش، تعمیم دادن فرهنگ‌ها کار پر مخاطره‌ای است و به خصوص قضاوت درباره آداب و رسوم و فرهنگ توسط ارزش‌ها، معیارها و هنجارهای یک فرهنگ دیگر کار دشواری است و چه بسا در یک فرهنگ واحد، تمامی افراد در مورد ارزش‌ها و هنجارها توافق نظر ندارند.

در این میان مخالفت با فقر، محرومیت و نابرابری در بین تمامی فرهنگ‌ها مشترک بوده و یکی از نقاط اشتراک میان آن‌ها محسوب می‌شود. بنابراین تکیه بر این ویژگی می‌تواند پشتوانه بسیار مهمی در جهت شکل‌گیری و گسترش حقوق بشر معطوف به نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی گردد و از یک اجماع بین‌المللی برخوردار شود.

۲-۳. ساختارسازی؛ اخلاق مسئولیت به جای اخلاق صدقه

علی‌رغم گسترش ارتباطات بین‌المللی و رشد اتحادیه‌های منطقه‌ای و جهانی و کمرنگ شدن مفهوم سنتی حاکمیت و همچنین افزایش اقدامات جامعه بین‌المللی در ایجاد و اجرای قواعد فرامرزی، همچنان بحث از حریم حاکمیت و مداخله در امور داخلی مطرح است. این وضعیت دوگانه عده‌ای را به این نتیجه رسانده که میان دو روند فوق تعارض و تضاد وجود دارد و بدین جهت امکان تلفیق نظری و عملی بین آن‌ها موجود نمی‌باشد.

اما نظریه پردازان انتقادی مانند لینکلینتر ضمن امکان تحقق حیات اخلاقی در نظام بین‌المللی مرکب از دولت‌ها، خواهان ساختارهای سیاسی جدیدی هستند که به منافع «بیرونیها» بیشتر توجه داشته باشند. این کار مستلزم نوعی عام‌گرایی است که در عین حال نباید نسبت به تفاوت‌های فرهنگی بی‌تفاوت باشد یا باعث سرکوب تفاوت‌ها گردد. (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ص ۲۴۱) به عبارتی باید نوعی توازن میان این دو از طریق انواع جدیدی از اجتماعات نظیر سامان‌دهی ساختارهای نوین بوجود آید.

به همین منظور این گروه از نظریه‌پردازان مفهوم «اخلاق مسئولیت»^{۲۸} نسبت به دیگر آحاد بشری یعنی غیر از شهروندان برای دولت‌های خاص و هموطنان را بکار می‌برند. این مفهوم در مقابل واژه «اخلاق صدقه» که به طور سنتی برخی از نظریه‌پردازان هنجاری در روابط بین‌الملل در جهت کاهش نابرابری‌ها و در حد کاستن از آلام شدید انسانی امکان‌پذیر می‌دانستند مورد استفاده قرار می‌گیرد زیرا در شرایطی

که دولت‌ها از لحاظ حقوقی فقط در مقابل رفاه مردم خود تکلیف دارند، تنها می‌توان نوعی تکلیف اخلاقی نسبت به سایرین نهایتاً به شکل صدقه به آن‌ها داشت و نه بیشتر، اما تکلیف اخلاقی انسانی می‌تواند با زیر سؤال بردن خاص‌گرایی‌ها و رویه‌های بیرون‌گذارانه از این فراتر رود و به یک الزام اخلاقی عام گسترش یابد. (مطالعه بیشتر ر. ک. Gordon, G, (1997), ethics and international relations, Oxford, Blackwell,

(chapter 7

به هر تقدیر سه جنبه از رابطه میان مسئولیت و نقش در حوزه حقوق بشر قابل استخراج می‌باشد. در سطح اول رابطه انسان بعنوان تابع و شهروند دولت‌ها مطرح می‌باشد که هر دولت بر حسب اقتضات منافع ملی و امنیت ملی عمل می‌نماید. سطح دوم معطوف به تعاملات میان دولت‌ها در نظام بین‌الملل است و دولت‌ها نسبت به اموری مثل احترام به حق حاکمیت و تمامیت ارضی یکدیگر مسئول می‌باشند. (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۳، ص ۲۰۵) اما سطح سوم مربوط به حقوق انسانی و ذات انسان فی نفسه انسان ناشی می‌شود.

سطح مسئولیت	مسئول در برابر چه کسی؟	مسئول در برابر چه چیزی؟
ملی	اتباع و شهروندان	امنیت ملی
بین‌الملل	دیگر دولت‌ها	صلح بین‌الملل
بشردوستانه	انسان‌ها در هر جا	حقوق بشر
جنبه‌های سه‌گانه مسئولیت		

بنابراین می‌توان انتظار داشت که توجه به سطح سوم مسئولیت یعنی جنبه‌های بشردوستانه حقوق بشر امکان گسترش ابعاد نظری و عملی حقوق بشر فارغ از مرزبندی‌های اعتباری گوناگون را فراهم نماید و در نتیجه اولاً امکان تغییر در چارچوب‌های مفهومی و ساختاری فعلی را در پی داشته باشد و ثانیاً شرایط لازم جهت ایجاد ساختارهای نوین مبتنی بر اخلاق مسئولیت را بوجود آورد.

۳-۲-۳. گسترش مفاهیم انسانی در چارچوب اجتماع جهانی

در نظر اول مطلب فوق ممکن است چندان مؤثر تلقی نشود با این استدلال که جامعه

بین‌الملل متشکل از کشورهایی است که هر یک با در نظر گرفتن حاکمیت خود قواعد بین‌المللی حقوق بشر را به صلاح‌دید خویش مورد شناسایی قرار داده و در صورتی که با منافعتشان تضادی نداشته باشد اجرا خواهند نمود.

اما در مقابل نظریه‌پردازان انتقادی نظیر کریس براون^{۲۹} (۱۹۹۲) با طرح مفهوم اجتماع جهانی^{۳۰} به معنای اجتماعی شامل کل بشریت به این نتیجه رسیده‌اند که اگر جهان به منزله یک اجتماع بزرگ توصیف شود چشم‌انداز بهتری خواهد بود. نشانه وجود چنین اجتماعی نه تنها توسعه منافع مشترک جهانی بلکه آگاهی جهان گستر از منافع و هویت مشترک است و آنچه برای حصول آن لازم است، «انگیزش اخلاقی» است که حس منافع و هویت مشترک را می‌آفریند. این حس هویت مشترک همراه بی‌تفاوت نبودن نسبت به رنج دیگران و وزنه مساوی دادن به منافع دیگران نسبت به منافع خود می‌باشد. (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ص ۲۲۴)

به دیگر سخن باید گفت در اینکه اراده کشورها و حاکمیت آن‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت و اینکه هدف اصلی از ایجاد قوانین و اسناد متعدد حقوق بشری برای رعایت کرامت انسانی است باید لحاظ شود، تردیدی نیست. لیکن باید توجه داشت که کشورها به عنوان مهمترین زیر مجموعه‌های جامعه بین‌المللی، خود توسط افراد انسانی اداره می‌شوند که این افراد اگر مفاهیم عالی‌ه انسانی را رعایت نمایند مصلحت عموم بشریت بی‌معنا جلوه خواهد نمود. بطور خلاصه تا زمانی که اعتقاد حاکمان نسبت به مفاهیم عالی‌ه انسانی جلب نشود مشکل نیز باقی خواهد ماند. اینجاست که چگونگی آشنا ساختن حاکمان با مفاهیم عالی‌ه انسانی و اجرای ارزش‌های معنوی اهمیت می‌یابد. در غیر این صورت سخن از ایجاد تضمین‌های فیزیکی برای رعایت حقوق بشر در سطح جامعه بین‌المللی تنها امری سطحی و موقتی خواهد بود و نمی‌توان انتظار تدوین اسناد حقوقی معطوف به تحقق حقوق انسانی و قواعد لازم‌الاجرای حقوقی برآمده از وجدان بشریت و فارغ از نژادپرستی، قوم‌گرایی و... داشت. در همین چشم‌انداز لینکلینتر برداشت خود را در یک چارچوب نوین مبتنی بر عناصر ذیل می‌داند:

(۱) بر ساختن یک نظام جهانی و سیاسی که از دولت فراتر می‌رود و از همه سوژه‌های انسانی حمایت می‌کند.

(۲) افول منافع انفرادی خود.

(۳) ظهور و گسترش سخاوت بشری که از مرزهای دولتی می‌گذرد و به مردم همه جهان بسط می‌یابد.^{۳۱}

۴-۲-۳. ایجاد اتحادیه سازمان‌های غیردولتی حمایتی

با وجود آنکه دولت‌ها نقش اساسی در اجرای حقوق بشر در سطح نظام بین‌المللی ایفا می‌نمایند با این همه نقش سازمان‌های بین‌المللی غیر دولتی و اندیشمندان حوزه حقوق بشر در ترویج و گسترش حقوق بشر به ویژه در عرصه بشردوستانه بی‌بدیل است. چنان‌که می‌توان سازمان‌های بین‌المللی مستقل و یا مرتبط با سازمان ملل متحد مثل دفتر همکاری‌های سازمان ملل متحد برای هماهنگی در امور بشردوستانه^{۳۲}، سازمان بین‌المللی کار، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، سازمان جهانی بهداشت^{۳۳}، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد^{۳۴} و سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد^{۳۵} را جزء پیشگامان حمایت‌گری دانست. در همین راستا می‌توان به کمیته امداد امام خمینی (ره) به عنوان یک سازمان حمایت‌گر فراگیر در عرصه فراملی اشاره کرد که به دلیل ماهیت نظام جمهوری اسلامی و تأکید آن بر موضوع حمایت از محرومین و مستضعفان بعنوان یکی از اصول رفتاری سیاست خارجی ج.ا.ایران (دهقانی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۶) موجب شده تا این سازمان حمایتی در جایگاه ویژه‌ای در میان سازمان‌های بشردوستانه بین‌المللی قرار گیرد.

همچنین نمایندگان NGOs بشردوستانه را که امروزه در همه جای نظام حقوق بشر بین‌المللی حضور دارند و به نوعی برنامه‌های کاری، سیاست‌ها و معاهدات سازمان ملل را از طریق همکاری‌ها و اعمال نظرهایشان شکل می‌بخشند از اهمیت خاصی برخوردارند. خلاصه آنکه تدوین و شکل‌گیری بسیاری از قواعد و مقررات بین‌المللی موجود مرهون تلاش‌های دو گروه فعالان و نیز اندیشمندان روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل علی‌الخصوص مسائل اجتماعی و نابرابری‌های جوامع بوده است.

با این همه لزوم ایجاد سازوکارهای مشخص و نظام یافته در جهت ایجاد انسجام و هماهنگی در زمینه اختصاصی رفع فقر و محرومیت نشانگر خلاء بلوک‌های حمایتی در کنار سایر مجموعه‌های حقوق بشری و نیز ضرورت طراحی اتحادیه‌هایی منطقه‌ای و

بین‌المللی مختص این کار دارد. برخی کارویژه‌های چنین اتحادیه‌هایی عبارتند از:

- ایجاد همگرایی و وفاق سازمان‌های خیریه در جهت تقویت برنامه‌های کاهش فقر و عوارض ناشی از آن.
- گسترش مدل‌ها و راهکارهای بهره‌گیری از امکانات و منابع بین‌المللی جهت ایجاد فرصت‌های برابر برای همه
- آسیب‌شناسی و شناخت چالش‌های فقر و برنامه ریزی جامع در عرصه بشردوستانه
- افزایش ضمانت‌های اجرایی و تعهدات بین‌المللی در اجرای اسناد و قوانین بین‌المللی اجتماعی-اقتصادی

جمع‌بندی

یکی از وجوه مهم حقوق بشر که سنگ بنای اولیه بسیاری از سازمان‌ها، مجامع، قوانین و اسناد بین‌المللی می‌باشد، موضوع نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی و رفع کاستی‌ها و محرومیت‌ها است. در واقع این بخش از حقوق بشر که مورد توجه اغلب فرهنگ‌های بشری و یکی از نقاط مشترک جوامع گوناگون انسانی شناخته می‌شود، یکی از مصادیق جهان‌شمولی حقوق بشر معاصر است.

وسعت مفهومی و گستره اجرایی مفهوم حمایت‌گری و محرومیت‌زدایی به حدی است که می‌توان آن را در طبقه‌بندی هر سه نسل رایج حقوق بشری پیگیری و ملاحظه نمود. همچنین در خصوص مقبولیت و پذیرش همگانی این جنبه حقوق بشر باید به الحاق بیش از یکصد و بیست دولت به میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که تمرکز ویژه‌ای به بحث نابرابری‌ها (رفاه اجتماعی، فقر، بهداشت و...) و نیز تهیه و تدوین صدها سند، اعلامیه، معاهده و تشکیل انجمن‌ها و اجلاس جهانی که بصورت عمومی یا اختصاصی توجه نموده‌اند اشاره کرد.

از سوی دیگر نظری بر تلاش‌ها و توافقی‌های بین‌المللی نظیر اهداف توسعه هزاره^{۳۶} که بر موضوع فقر زدایی صراحت دارد، نشان می‌دهد دو حوزه کودکان و زنان بویژه در مناطقی که مصادیق فقر فرهنگی نظیر رواج آداب و رسوم غلط و خرافی نمایان است، بیش از سایرین دچار عوارض محرومیت هستند.

این مسأله علاوه بر عوامل و ابعاد داخلی محرومیت‌زا، معلول ناکارآمدی نظام متداول بین‌المللی که برگرفته از نگاه منفعت‌محور و مبتنی بر اصول واقع‌گرایی بوده نیز می‌باشد چرا که در این سیستم به فرهنگ‌ها و ارزش‌های انسانی به مثابه مقولاتی حاشیه‌ای پرداخته شده که محصول آن بی‌اعتنایی به عوامل وحدت‌زا و مشترک بوده و راهبردها را در جهتی که نتیجه آن دشمنی و پراکندگی بیشتر و از بین رفتن حقوق و منابع انسانی است سوق می‌دهد تا جایی که در مسیر اجرای سیاست‌های استیلاطلبی حتی فرهنگ به ابزاری برای سلطه و حاکمیت قواعد و هنجارهای خود بر سایر جوامع دنبال می‌شود و آن را به چالش مهمی در مقابل گسترش حقوق بشریت تبدیل می‌نماید. همین رویکرد موجب شده تا اسناد و قواعد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر علی‌رغم همه تحولات، توفیقات عملی چشمگیری جز در موارد محدودی نظیر حدود صلاحیت دولت‌ها در برخورد با اتباع خود و یا اتباع دیگر کشورها نداشته باشد. بدیهی است این ناکامی در حوزه نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی که رابطه مستقیمی با مباحث اقتصادی نظیر درآمد، سرانه ملی، تولید ناخالص ملی و... دارد با خلاء و ابهامات بیشتری روبه‌رو شود.

در مقابل، دیدگاه‌هایی که به لزوم فهم و شناخت فرهنگ‌ها به منزله یکی از مقولات شکل‌دهنده جوامع و زندگی اجتماعی انسان‌ها و نیز عامل موثری در سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، تدوین قوانین و اسناد و... می‌نگرند؛ ضمن این‌که کیفیت اداره زندگی مردم و چگونگی تفکر و رفتار مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهند، عامل مهمی در نحوه تصمیم‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌های بین‌المللی شناخته می‌شوند.

در همین قالب از آنجایی که مخالفت با فقر، محرومیت و نابرابری در بین تمامی فرهنگ‌ها مشترک بوده و یکی از نقاط اشتراک میان آن‌ها محسوب می‌شود، لذا اتخاذ چنین رویکردی می‌تواند پشتوانه بسیار مهمی در جهت شکل‌گیری و گسترش حقوق بشر معطوف به نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی گردد و آن را به سوی یک اجماع بین‌المللی هدایت نماید و زمینه را برای جایگزینی نگرش جهانی برای محرومیت‌زدایی در قالب مفاهیم نوینی نظیر «اخلاق مسئولیت» به جای «اخلاق صدقه» که به طور سنتی برخی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در جهت کاهش نابرابری‌ها و تنها در حد کاستن از آلام شدید انسانی امکان‌پذیر می‌دانستند مورد استفاده قرار گیرد زیرا در

شرایطی که دولت‌ها بلحاظ حقوقی فقط در مقابل رفاه مردم خود تکلیف دارند، تنها می‌توان نوعی تکلیف اخلاقی نسبت به سایرین، نهایتاً به شکل صدقه به آن‌ها داشت و نه بیشتر. اما تکلیف اخلاقی انسانی می‌تواند با زیر سؤال بردن خاص‌گرایی‌ها و رویه‌های بیرون‌گذارانه از این فراتر رود و به سمت الزامات اخلاقی حرکت نماید. در صورت تفوق چنین دیدگاهی و تغییر نگرش مبنایی می‌توان انتظار داشت حمایت‌های بشردوستانه و سیاست‌های محرومیت‌زدایی در اولویت تصمیم‌گیری‌های اجرایی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی قرار گرفته و از ضمانت اجرای لازم برخوردار شوند.

یادداشت‌ها

- 1- emancipatory
- 2- Homo economicus
- 3- Homo sociologicus
- 4- Contextual
- 5- Cost-benefit
- 6- Natural law
- 7- Human Nature
- 8- Universality
- 9- Strong Relativism
- 10- Weak Relativism
- 11- generation
- 12- First generation (human rights)
- 13- second generation (human rights)
- 14- third generation (human)rights
- 15- International Covenant on Civil and Political Rights

۱۶- این میثاق‌ها در سال ۱۳۵۴ش به تصویب مجلس شورای ملی و سنای وقت ایران رسیده و لذا از نظر حقوق داخلی ایران جنبه قانونی یافته‌اند.

- 17- International Covenant on Economic, Social, and Cultural Rights

۱۸- مصوبه ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ / ۱۹/۹/۱۳۲۷

- 19- Functionalists
- 20- Idealists
- 21- End product
- 22- Process
- 23- Integration
- 24- Solidarity
- 25- Identity
- 26- Otherness
- 27- UNFPA
- 28- ethics of responsibility
- 29- Brown
- 30- world community

۳۱- برای مطالعه بیشتر رجوع شود به

Jackson , R. and Sorensen, 2001,introduction to international relations. New York and oxford,100

- 32- OCHA
- 33- WHO
- 34- UNESCO
- 35- FAO
- 36- MDGS

فهرست منابع

الف. فارسی:

- ۱) افتخاری، اصغر (۱۳۸۸)، مکتب انتقادی در حوزه علوم اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)
- ۲) پارسا، علیرضا (۱۳۸۰)، «رویاری جهانگرایی و نسبت‌گرایی فرهنگی: چالش پایدار حقوق بشر»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۶۶ - ۱۶۵، خرداد و تیر.
- ۳) جکسون، رابرت، سورنسون، گئورگ (۱۳۸۳)، درآمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه مهدی ذاکریان و احمد تقی‌زاده، تهران: میزان
- ۴) دوئرتی، جیمز و فالتزگراف (۱۳۷۲)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس
- ۵) دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال (۱۳۸۷)، «نظریه انتقادی؛ چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۲، بهار
- ۶) دهقانی فیروز آبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی رهایی‌بخش: نظریه انتقادی و سیاست خارجی ج.ا.ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره ۲، تابستان
- ۷) ذاکریان، مهدی (۱۳۸۱)، حقوق بشر در هزاره جدید، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- ۸) رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۵)، «تاملی بر حقوق بشر»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴
- ۹) سرخیل، بهنام (۱۳۹۰)، جایگاه رفتارهای حمایت‌گرایانه در سیاست خارجی ج.ا.ایران، تهران: مجموعه مقالات همایش وزارت امور خارجه، ج ۲
- ۱۰) صفایی، سهیلا (۱۳۷۹)، «روند جهانی شدن در بستر حقوق بشر و چالش‌های آن»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، تابستان، شماره دوم.
- ۱۱) ضیائی فر، محمدحسن (۱۳۷۴)، «بازنگری حقوق بین‌المللی بشر در قرن ۲۱»، فصلنامه راهبرد، شماره ۶
- ۱۲) طایی تهرانی، سهیلا (۱۳۷۳)، «فقرو توسعه، نظریه‌ها و سیاست‌ها»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳
- ۱۳) عباسی، مجید (۱۳۸۳)، «نظام‌ها و نهادهای بین‌المللی حقوق بشر»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، پیش شماره دوم، تابستان.

۱۴) مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت

ب. لاتین

- 15) Donnelly, Jack (1992) "*Human Rights in the new World Order*", World Policy Journal, Spring.
- 16) Gordon, G. (1997), *ethics and international relations*, Oxford, Blackwell, chapter 7
- 17) Jackson, R. and Sorensen (2001), *introduction to international relations*. New York and oxford, 100
- 18) j. Habermas (1971), *Knowledge and Human Interests*, Translated by J. J. Shapiro, (Boston: Beacon press).
- 19) Jan Herman burgers (1992), *the road to sanfrancisco: the revial of the human rights Quarterly 14/4 : 447-77*
- 20) Martinez, Belen (2004) "*Eu Policy towards Iran; Iran and it's Neighbors*", SWP – Berlin, March.
- 21)- Stephen, marks (1985) *human rights :a new generation for the 1980, international low ,a contemporary perspective* ,edited by richard falk and others , london: westview press
- 22) http://www.americanprogress.org/issues/2008/10/women_poverty.html ; The Straight Facts on Women in Poverty
- 23) <http://www.ilo.org/emppolicy/areas/poverty-reduction-strategies/lang--en/index.htm>; Poverty reduction strategies
- 24) www.unic-ir.org/directory/unfpa.pdf
- 25)- <http://www.unifem.org/about/index.html> ; The Annual Report documents UNIFEM's work to foster women's empowerment and gender equality around the world